

دیوان

انصار احمدی

ولی اللہ اللہیار



سرشناسه	ایران / ولایت / ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: عنوان اشعار / ولایت / ولایت الله الهیاری.
مشخصات نشر	: تهران / انتشارات / ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۵ ص / ۵/۱۳ × ۵/۲۱ سم.
شابک	: 978-600-9356-43-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۳
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ / J۸۲۳۳۴ / IR۸۲۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۸۶۲ / ۱۶۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۳۶۷۲۹



انتشارات بیکران دانش

انسته به مؤسسه فرهنگی و هنری بیکران دانش و فرهنگ

تهران، ص. پ ۳۷۲-۱۸۷۳۵ ۵۵۹۳۶۴۶۹۴-۰۲۱ info@infinit.ir

دیوان اشعار ابهری

ولی الله الهیاری

شابلی: ۴۱۱-۸۳۵۶-۶۰۰-۹۷۸

پ. پ. ن: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

© کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است. راجع به چاپ، جلد، قیمت یا اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر به هر شکل ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۲۳	فصل اول: قصیده‌ها
۲۵	الف: خداشناسی و مناجات
۲۵	«خلقت شگفت‌انگیز»
۲۷	«معرفت خداوند»
۲۸	«مناجات»
۲۹	«مناجات عاشقانه‌ی سالار شهیدان»
۳۲	«جواب از حریم کبریایی»
۳۴	«نردبان لا»
۳۶	«خالق زیبایی‌ها»
۳۷	«پروردگار من»
۳۹	ب: معرفت و مدح معصومین
۳۹	«عید سعید مبعث»

- ۴۱ «شهید راه عشق»
- ۴۳ «حسین علی‌کبری چراغ هدایت»
- ۴۵ «مست جمال»
- ۴۵ «به مناسبت میلاد سراسر نور حضرت ولی عصر (عج)»
- ۴۹ «حامی دین محمد ﷺ»
- ۵۱ «ساحب فضل الخطاب»
- ۵۳ «میلاد شیخ مهدی حضرت مهدی (عج)»
- ۵۵ ج: انقلاب، جری و شهادت
- ۵۵ «در آستانه انقلاب شکر همنام اسلامی»
- ۵۷ «آیده‌های انقلاب»
- ۶۰ «وحدت و انقلاب»
- ۶۱ «قرآن تا ابد پاینده باد»
- ۶۱ «درس جنون»
- ۶۴ «لشکر توحید»
- ۶۵ «آتش جنگ»
- ۶۶ «فتنه‌ی صدام»
- ۶۷ «سلام بر رزمندگان اسلام»
- ۶۸ «پیمان شهیدان»
- ۶۹ «همان شهیدان»
- ۷۰ «به مناسبت شهادت عارفانه‌ی شهید اصغر الیهیاری»
- ۷۲ «قطعه‌ای برای سنگ قبر شهید عارف، شیخ اصغر الیهیاری»

۷۵	د: به بهانه‌ی بهار
۷۵	«چشمان خمار»
۷۷	«چنگ و چغانه»
۷۸	«نغمه‌های کبک»
۸۰	«نشان زندگی»
۸۱	«نای انا الحق»
۸۳	ه: اجتماعی - انتقادی - اخلاقی
۸۳	«رمزی و فعل»
۸۴	«دل‌های مهربان»
۸۵	«قلب مخلص»
۸۷	«بنای محبت»
۸۸	«درخت پاک»
۹۰	«جلوه‌گاه بقا»
۹۲	«پل پول»
۹۳	«آل پول»
۹۴	«یار بی غرض»
۹۶	«روح خسته»
۹۶	«داروی خواب»
۹۷	«غصب و کسب»
۹۸	«درد ناشناخته»
۹۹	«آیه‌ی فصل الخطاب»

- ۱۰۰..... «بریدن طمع»
 ۱۰۱..... «بوی رحمت»
 ۱۰۲..... «بارِ حرص و داغِ آز»
 ۱۰۳..... «نا، دی مکن»
 ۱۰۴..... «اصف دانا»
 ۱۰۴..... «کوه، ببر و اضطراب»
 ۱۰۵..... «مات دوان»
 ۱۰۷..... «انقلاب، بید کرد»
 ۱۰۷..... «گرگ گرسنه»
 ۱۰۸..... «صدای زغن»
 ۱۰۹..... «شراکت»
 ۱۱۰..... «عنایت ازلی»
 ۱۱۲..... «کوهسار فتنه»
 ۱۱۴..... «خون کم‌رنگ ضعیفان»
 ۱۱۵..... «در وصف ابهر»
 ۱۱۶..... «چشمه‌ی علی»

۱۱۰..... فصل دوم: غزل‌ها و عاشقانه‌ها

- ۱۲۱..... «غم هجران»
 ۱۲۲..... «بت عیار»
 ۱۲۴..... «ماه شب تار»
 ۱۲۷..... «چشمان گویا»

۱۲۷	« بیابان سهمگین »
۱۲۸	« وضوی خون »
۱۲۹	« دلبر نامهربان »
۱۳۱	« هجر دل آرام »
۱۳۲	« دلدار فریبا »
۱۳۴	« سلام تازه »
۱۳۵	« طبیب در بیمار »
۱۳۶	« خاورت عشقه »
۱۳۷	« تاج فخر زریایی »
۱۴۰	« دریای خلق »
۱۴۰	« دیگ جوشان »
۱۴۱	« وارث مجنون »
۱۴۳	« لذت جاودان »
۱۴۴	« شمع شبستان »
۱۴۵	« کجایی ای مه من »
۱۴۶	« بیمار فراق »
۱۴۸	« مدار جاذبه »
۱۴۹	« کتاب حسن »
۱۵۰	« رخسار گلگون »
۱۵۱	« قلب بریان »
۱۵۲	« دیدگان جادو »

- ۱۵۴ «هاله‌ی عصیان»
- ۱۵۵ «چشم باز بودا»
- ۱۵۶ «آینه‌ی پندار»
- ۱۵۸ «حداسه‌ی نام او»
- ۱۵۹ «چشمه‌ی آب حیات»
- ۱۶۰ «قلعه‌ی عاقبت»
- ۱۶۱ «آینه‌ی جان زار»
- ۱۶۳ «گنج‌های اکنون»
- ۱۶۴ «جذبه‌ی انوار حق»
- ۱۶۵ «شاهد شهر وفا»
- ۱۶۶ «دُرّ بدخشان»
- ۱۶۷ «میوه کال»
- ۱۶۸ «دل شکسته»
- ۱۶۹ «زبان بی‌زبانی»
- ۱۷۰ «نخله طوبی»
- ۱۷۱ «رضای خدا»
- ۱۷۲ «عمر ندارد بقا»
- ۱۷۲ «تجلی رخ دلدار»
- ۱۷۳ «سیمای سراب»
- ۱۷۴ «یار نشد آشکار»
- ۱۷۵ «شربت پیمان»

۱۷۶	«خون سرخ جگر»
۱۷۸	«شهد شیرین»
۱۷۹	«زینت دنیا»
۱۸۰	«کانون اضطراب»
۱۸۱	فصل سوم: دوبیتی‌ها
۱۹۱	فصل چهارم: اشعار ترکی
۱۹۳	«نسب‌یاد»
۱۹۴	«درمان: تاج‌المویدی»
۱۹۶	«کلبه‌ی احراری نارم»
۱۹۷	«اورک قوشی»
۲۰۰	«عزّت لباسی»
۲۰۲	«پوزقون قالان بستانه باخ»
۲۰۵	«فتنه دریاسی»
۲۰۹	فصل پنجم: وصایای ماندگار شاعر
۲۱۱	شیرینی واقعی زندگی و تلخی مرگ
۲۱۲	اعتراف به عجز و نقص و جهل
۲۱۵	توصیه‌های دلنشین

پیشگفتار

به نام آنکه هستی هست از او یافت.

یکی از ابعاد روح ناشناخته‌ی بشر درک زیبایی‌ها و گرایش همراه با لذت به سوی آنهاست و یکی از انواع ملموس و مسموع زیبایی‌ها، سخن منظوم و نثر است.

بشر به صورت فطری از ابتدایان سخن ساده و سخنان مسجع و مقفی فرق می‌گذاشت. از ابتدایان و خلقت سخنان منظم و موزون لذت می‌برد. و چون این حس و گرایش را خمیره‌ی وجودی و ذات انسان بود، لذا همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمانها و مکانها اگرچه به صورت ابتدائی و ساده به شعر علاقه نشان می‌دادند، برای همین نام‌ها، دردها، شادی‌ها و امیدها، پیروزی‌ها و شکست‌ها و عشق و نفرت خود را در قالب اشعار و ترانه‌ها، غزل‌ها و قصیده‌ها می‌ریختند و چون این اشعار برایشان ارزش فراوانی داشت، آنها را چون جواهرات گرانبها در گنجینه‌های ذی‌نفس خود نسل به نسل حفظ و نگهداری می‌کردند.

پس ارزش شعر و شاعری برهیچ کس پوشیده نیست. اما چرا قرآن حکیم آن را شایسته‌ی مقام رسالت نمی‌داند ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾.

علتش نه آن است که شعر زشت و مذموم است. بلکه قرآن اولاً شعری را که در ذهن منکران رسالت بود و آن سخنان منظوم بی محتوا و یا سخنان منظوم با محتوای منفی نفسانی و شیطانی و حیوانی بوده (که بی محابا و بدون شرم از زن و شراب و غارت و کشتار بحث می کرده) مورد مذمت قرار می دهد و آن را سزاوار مقام مقدس و رفیع رسالت نمی بیند.

ثانیاً چون منکران مقام نبوت می خواستند با شعر خواندن آیات بلند قرآن، جرایبی نادرست به فوق العادگی و غیر عادی و غیر مادی بودن این آیات آسمانی نمایند قرآن این همانند سازی را رد کرده، آیات خود را از این که شعر باشد به تر برتر از شعر معرفی می کند.

البته این کتاب آسمانی که یک کتاب انسان ساز می باشد. در همه ی موضوعات مورد نیاز بشری حرفهایی برای گفتن دارد و به صورت بسیار دقیق، موضع خود را در مورد شعر و شاعری و شعر مثبت و منفی در سوره ای که به نام شعرا نامیده شده بیان فرموده. قرآن ابتدا نظری به شاعران زمان جاهلیت از آنجا که آنان را کسانی معرفی می کند که

۱ - گمراهان از آنان پیروی می کنند و پیشوا. اسم گمراهانند ﴿الشعراء يتبعهم الغاؤون﴾.

۲ - بی هدف و سرگردان و حیرانند ﴿ألم تر أنهم في كل وادٍ يَمِيمون﴾ یعنی هدف حقیقی ندارند و جز به زن و شراب و شمشیر دل نمی دهند

۳ - به گفته های خود عمل نمی کنند ﴿وإنهم يقولونَ ما لا يفعلون﴾ اغراق گویی ها، ادعاهای کذب و غیرقابل تحقق، همیشه از صفات و خصوصیات شاعران جاهلی بوده است.

سپس قرآن کریم از جمع شاعرانی که متاعشان مورد توجه جاهلان گمراه و اهدافشان پست و سخنانشان بی پایه و اساس است، شاعران مؤمنی را که کارهای شایسته می کنند و پیوسته به یاد خداوند مهربان هستند و در برابر ظلم و ستم، به جای پذیرفتن آن (که از خصوصیات شاعران دنیا طلب است) با آن می جنگند و دیگران را نیز بیدار کرده به جنگ، با ستم و ستمگر و انتقام و انتصار از ظالمان و ستمگران فرا می خوانند، می کند ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَتَصَرُّوا مِنْ غَدٍ مَا ظَلَمُوا﴾.

آری شعرای شریمان و صلاح و سداد و ذکر و یاد خدا و حماسه ی بیداری و مبارزه با ستم، شرک و نفاق و فسق و فجور باشد، چنین شعری زیبا و مبارک و چنین ساعی چون چراغ لاله خواهد سوخت و جهان را از نور خود روشن خواهد ساخت. چه زیبا گفته اند که: شعر و شرع و عرش از هم خاسته این دو عالم زین سه حرف آراسته به امید روزی که همه ی شاعران مسلمان - باشند.

و اما مرحوم ابهری

همان گونه که اگر شعرهایش را مورد کنکاش برار، ادب، اشعارش را ترجمه ی وجودش بگیریم، در حدّ توان خود از فشاره ی فریبنده ی مقاطع مختلف زمانی زندگیش رها شده و چنین صفات ارزشمندی را کسب کرده بود یعنی در اشعار او ایمان به خدا و التزام به خوبی ها، اعمال نیک و ذکر کثیر الهی و تا حدّی فراخوانی به انتصار و انتقام از ستمگران به خوبی مشاهده می گردد.

حال برای شناخت بیشتر و بهتر آن فقید سعید بیوگرافی زندگی فرهنگی و اجتماعی وی را بسیار خلاصه بازگو می‌کنیم.

نامش: ولی الله، نام پدر: سیف الله، نام مادر: صفرا خانم، متولد: ۱۳۰۴ هجری شمسی و محل تولدش خطه‌ی سرسبز ابهر، به صورت رسمی تا ششم ابتدایی تحصیل کرده بود. اما دانش و آگاهی او از ادبیات و علم اسلامی و قلمی، بسیار فراتر از میزان تحصیلاتش بود. او عاشق دانستن و تحصیل علم بود و لحظه‌ای از کسب علوم و مطالعه فراغت نداشت. از مطالعاتی کتابهای مختلف و مجلات سیر نمی‌شد. رادیو و تلویزیون را به عنوان کلاس درس تلقی می‌کرد و همیشه برنامه‌های علمی و سخنرانی‌های ارزشمند آنها را مثل سخنرانی‌های مرحوم راشد (قبل از پیروزی انقلاب) و سخنرانی‌های دانشمند آقای الهی قمشه‌ای و خطبه‌های نماز جمعه تهران و قم را به عنوان کلاسهای درس با دقت گوش می‌کرد. ایشان از بیکاری و خواب زیاد بویژه در سحرگاهان پرهیز داشت و دیگران را نیز منع می‌نمود. تا چند روز آخر زندگی پربارش که در بستر بیماری بود، از خرید و فروش و سبزه باغبانی که خودش کاشته بود و با همه‌ی کپرسن و بیماری مباسره رهس و آبیاری درختان و بیل زدن زمین و برداشت محصولاتش دست برداشته حضور مستمر داشت.

عبادت و بندگی خداوند

مشارالیه به برنامه‌های عبادی خود بسیار مقید بود. نماز اول وقتش ترک نمی‌شد و تا یک سال مانده به فوتش با همه‌ی مشقتی که تحمل می‌کرد و

انحنائی که در کمرش به علت عمل دیسک ایجاد شده بود، ایستاده و سرپا نماز می‌خواند و مقید بود حتماً سالی دوبار قرآن را از اوّل تا آخرآن با دقت بخواند (یک ختم قرآنش در ماه مبارک رمضان و ختم دیگر در طول سال) به گونه‌ای که برنامه‌ی تلاوت قرآنش مثل قرآن خواندن بسیاری از بازاریان متدین ابهر هر روز اول صبح در مغازه، مشهود رانندگان و همسایگان بود.

او به ماه رمضان و دعاها و روزه‌های آن عشق می‌ورزید. در آستانه‌ی آخرین ماه رمضان که آن را درک کرد با اینکه شدیداً بیمار بود و تازه از بیمارستانی در نهران مرخص شده بود بدون اینکه سحری بخورد به استقبال ماه مبارک، روزه گرفته بود و هرچه اصرار می‌کنند که مریض هستید و سحری هم نخورده‌اید راضی به افطار روزه‌ی پیشواز خود نمی‌شود.

شب روز ۲۲ رمضان که بنا بود ساعت ۱۲ صبح از بیمارستان امدادی ابهر ترخیص شود با خوردن کمی میوه با عزرا سحری، روزه گرفته بود. صبح که متوجه شدیم هرچه اصرار کردیم که روزی خود را بخورید چون بدنتان توان آنرا ندارد و داروهای مختلفی مصرف می‌کنید قبول نکرد و در پی استدلال‌های مختلف گفت: من می‌دانم شرف روزه بر من واجب نیست عقلاً و عرفاً هم نباید روزه بگیرم ولی من عاقبت روزه هستم و نه به حساب شرع و عقل بلکه به حساب عشق روزه می‌گیرم! آن روز را و روزهای باقیمانده از ماه رمضان آخرین سال زندگیش را با شور و شوق فراوان روزه گرفت.

جالب اینکه در یکی از نوشته‌هایشان که چند ماه پس از فوت ایشان از لای یکی از دفاتر قدیمی بدست آمد عشق به روزه و رمضان را با سوز دل روی کاغذ می‌آورد و از خداوند استدعا می‌کند که مرگش را در ماه رمضان با زبان روزه قرار دهد. تصویر این نوشته در صفحات پایانی دیوان درج شده است.

عافان عسکری، معبود ازلی در جای جای اشعارش بویژه در قصاید توحیدی و مناجات‌هایش مشهود است و از قصائد مبعثیه و میلادیه‌ی باقی‌مانده از دیرین گم‌شده‌اش معلوم می‌شود وجود نازنین پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام چه جایگاه رفیعی در دل او داشته است.

ایشان از قبل از پیروزی انقلاب شکر بمند اسلامی، مثل بسیاری از بازاریان متدین ابهر پایان هر سال تمام اجناس مغازه را قیمت‌گذاری می‌کرد تا محاسبه کند که نسبت به سال قبل به چه اندازه بر سرمایه‌اش افزوده شده تا خمس آن را حساب و به مراجع عالی‌قدر تقلید تقدیم نماید در سالهای اخیر، مسئولیت پرداخت خمس خود را به بنده واگذار نموده بودند.

عاقبت به خیری و دیانت پدر و مادر

در دیانت و پاکی پدر شاعر همین بس که می‌گویند در لحظات پایانی زندگیش در ساعتی پس از طلوع فجر و اذان صبح وقتی برای نماز آماده می‌شود و رو به قبله می‌نشیند، پس از شروع نماز وقتی دستها را به قنوت بلند می‌کند، در حالی که لبهایش پراز شکوفه‌های دعا بوده، دستها

یکی پس از دیگری سست شده به پایین می افتد و در همان حال نماز و دعا و روحش به سوی آسمانها پرمی کشد.

مادر مرحومش نیز در آخرین روزهای حیاتش حال و هوای دیگری داشت ساعتی به لحظه‌ی مرگش مانده همه اطراف او جمع شده بودیم (بند نوجرانی بودم که برای اولین بار بر بالین کسی می‌نشستم که با مرگ و سکرات موت مواجه می‌شد.) مشارالیه‌ها شروع کرد به گفتن سخنانی مناجات گونه که پدر مرحومم قرآن بزرگی را که روی کرسی بود برداشت و همه گفتنه‌های او را در صفحه پایانی آن ثبت کرد. این مناجات ساده به پدرش شیرین و با صفا بود که همه را تحت تأثیر قرار داد. هم اکنون این قرآن و مناجات نوشته شده در صفحه‌ی اول آن موجود می‌باشد که در صفحات پایانی دیوان تصویر این مناجات نیز درج شده است.

البته منظور از بازگو نمودن این مطالب اشاره به عاقبت به خیری به علت انجام بعضی از اعمال شایسته‌ای است که مورد پسند ذات لایزال الهی واقع می‌شود و هدف تزکیه آباء و اجداد مقدس تراشی و تسبیح آب کشیدن نیست چرا که یوسف صدیق با آن عصمت و عفاف مثال زدنی می‌فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا جَعَلَنِي رَبِّي غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (سوره یوسف آیه ۵۳).

ترجمه: من خود را از گناهان تبرئه نمی‌کنم زیرا که نفس انسانی پیوسته او را به زشتی‌ها فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.